# فرهنگ کار ذیل تعهد جمعی

علی عسگری
خبرنگار

**جوانی را در نظر بگیرید که با انگشتش مدام روی صفحه تلفنش ضربه می‌زند تا به گمان خود، مبلغ هنگفتی به دست آورد. اگر از او بپرسید برای پول درآوردن، کار دیگری هست یا نه، خواهد گفت کارهای دیگر زحمت دارند و حوصله انجام آن‌ها را ندارد. اما چه شد که زحمت کشیدن به عنوان امری ممدوح، امروزه توسط برخی از جوانان با حساب و کتاب عافیت‌طلبانه، مذموم شمرده شده و عده‌ای می‌خواهند یک‌شبه ره صدساله «پول‌داری» را طی کنند؟**

## مسئولیت اجتماعی؛ گمشده شهر مدرن!

از مهم‌ترین مباحثی که در جامعه‌شناسی خانواده مطرح است، تغییر خانواده از گسترده به هسته‌ای است. اتفاقی که تنها در فرایند مدرن شدن یک جامعه رقم می‌خورد. خانواده گسترده را جمعی می‌گویند که حداقل سه نسل در آن زندگی کنند. در مقابل، خانواده هسته‌ای آن است که متشکل از فقط، دو نسل باشد. حال مدرن شدن یک جامعه چه دارد که تغییر کمی و نسلی در خانواده ایجاد می‌کند؟ اهتمام اعضای خانواده گسترده به کار جمعی برای تأمین مخارج خود هر چند زحمت داشت، اما استفاده از دسترنجی که برای رفع نیاز خانواده فراهم شده بود، کار کردن را به ارزشی درونی و سپس ارزشی اجتماعی مبدل ساخت. این ارزش سبب می‌شد تا پسران نوجوان یک خانواده خیلی زود وارد فضای کار شده و طعم مسئولیت‌پذیری را پیش از آنکه در کشاکش تشکیل خانواده قرار بگیرند، بچشند. به تعبیری تولید کار و کار تولیدی در خانواده از آن جهت که با تعهد و تلاش جمعی عجین شده بود، به موفقیت و رفاه جمعی می‌رسید. با صنعتی شدن جوامع و افزایش توسعه شهری، کار جمعی رفته‌رفته جای خود را به مشاغل اداری و فردی داد. خانواده از نظر کمی دچار کاهش نسلی شد و درنهایت این امر، ایجاب می‌کرد تا متناسب با زیست مکانیکی مدرن، تقسیم کار اجتماعی صورت بگیرد. مسئله‌ای که فرزندان را خیلی دیر در عرصه جامعه‌پذیری قرار می‌داد. تقسیم کار هر چند نیاز عمومی و متنوع مردم را برطرف می‌ساخت، اما مانع از گسترش مسئولیت‌پذیری اعضای خانواده در قبال تلاش جمعی شد؛ زیرا با گذشت زمان هر میزان جمعیت افزایش می‌یافت، اما بسترهای کار جمعی تغییر کمی نمی‌کردند و از سویی کارهای کاذب با درآمد کم نمی‌توانستند از پس هزینه‌های مختلف زندگی مدرن برآیند. زین رو رسیدن به زندگی راحت و مفرح برای عضوی از اعضای خانواده بیش از آنکه لباس واقعیت بر تن کند، جامه‌ای از خیال و آرزو پوشید.

این مسئله سبب شد تا درک از زندگی جمعی زمانی ارزش پیدا کند که خواسته‌ها و آرزوهای زیست فردی برآورده شود. بر این اساس مشارکت عمومی در امور اقتصادی و تعهد جمعی برای کار، معنای خود را از دست داده و تنها سلیقه و خواست اشخاص اعتبار پیدا می‌کند. به بیان دیگر، مردم یک جامعه با رشد فردگرایی (لیبرالیسم) در جامعه هیچ‌گاه تن به کار نخواهند داد؛ چراکه کار با مسئولیت اجتماعی همراه بوده و مسئولیت اجتماعی یعنی جامعه‌پذیری که در نهایت با خواست فردی در تعارض قرار می‌گیرد.

بنابراین جامعه مدرن بیش از آنکه تعهدی جمعی برای ارزش‌نگاری کار بسازد، به‌واسطه تقویت و ترویج زیست رفاه‌طلبانه شخص‌محور، هویت جمعی را به هویت فردی تقلیل داده که سرانجام آن چیزی جز فروپاشی نظام اقتصادی و اجتماعی، همچون خانواده نخواهد بود؛ زیرا خانواده مقیاس کوچکتری از جامعه است و اگر فراگرد مسئولیت‌پذیری در آن آموزش داده نشود، بدون تردید جامعه‌پذیری اشخاص و طبیعتاً ارزش‌یافتن کار جمعی برای رفاه جمعی نیز رو به نابودی خواهد گرایید. درنتیجه چنین می‌توان گفت که اگر فردی با ضربه بر صفحه تلفن همراهش انتظار کسب درآمد سرشار را دارد، به جهت تأثیری است که از توسعه شهری و مقتضیات فرهنگی آن گرفته است.

## خدمت جمعی نه استخدام فردی!

جامعه‌ای که لذت شخصی را بر خدمت عمومی ترجیح می‌دهد، با صورت‌بندی جدیدی از استخدام‌گری و بهره‌کشی مواجه شده است. این جامعه به دلیل فردمحوری و عدم پذیرش قواعد زیست اجتماعی، کار را توأم با استخدام‌شدن یا به استخدام گرفتن چند نفر برای رسیدن به منفعتی شخصی قلمداد می‌کند، حال آنکه در نگاه دینی و فطری، کار مساوی با خدمت متقابل و مسئولیت‌پذیری همگانی است. قرآن در آیه ۳۲ سوره مبارکه زخرف، علت اختلاف مراتب انسان‌ها را – در بهره‌مندی از نعمت‌ها – تعاونشان با یکدیگر دانسته است، و این همیاری دلیلی مهم بر جامعه‌پذیری و دوری از فردگرایی است. (برگزیده تفسیر نمونه/ج۴/ص۳۶۹)

نیک می‌بینیم، بهره‌کشی مدرن، نه از سر خدمت و تعاون متقابل، بلکه از روی طمع و حرص برای مال‌اندوزی بیشتر جهت مصرف و سود شخصی است. زین رو مصرف‌گرایی از لوازم فرهنگی توسعه غربی شمرده می‌شود. در مقابل اسلام، کار را ترویج می‌کند تا انسان از خودمحوری خارج شده و به جهت تلاش جمعی که در ذات کار نهفته است، رحمت پروردگار را به سمت جامعه سرازیر کند. علاوه بر مطالب فوق، استخدام‌گری در زیست مدرن، انفعال فرد را در عرصه اجتماعی نتیجه می‌دهد، اما در خدمت اجتماعی، انسان خود فاعلیت داشته و بر اساس اراده‌ای مبتنی بر ایثار فعالیت می‌کند. به همین سبب، کار عامل استقلال شخصیت و عزتمندی انسان دانسته شده است. (تعلیم و تربیت در اسلام/شهید مطهری/ص۲۸۴)

با دقت به تفاوت‌های مذکور می‌توان چنین عنوان کرد که ترویج مصرف‌گرایی از موانع مهم مسئولیت‌پذیری جمعی است و این امر با ایجاد جامعه مصرفی، انفعال جمعی را تولید کرده و بهره‌کشی انسانی در قالب تقسیم کار صورت می‌پذیرد. در مقابل اسلام با اهتمام به کار، هویت جمعی را تقویت می‌کند تا جامعه‌پذیری با تضمین عاملیت انسان‌ها نهادینه شود.

# رابطهٔ فرهنگ کار با فرهنگ سیاسی و اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران

سیدموسی موسوی
خبرنگار

ارتباط میان فرهنگ کار و فرهنگ سیاسی و اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران موضوعی مهم است. در بدو امر، به نظر می‌رسد این رابطه دوسویه بوده و یک رابطه تأثیر و تأثّری میان این دو وجود دارد، چراکه از سویی فرهنگ کار، تحت تأثیر فرهنگ سیاسی و اقتصادی قرار دارد؛ و از سوی دیگر رفتارها و نگرش‌هایی که برای کار وجود دارد بر فرهنگ سیاسی و اقتصادی تأثیرگذار است. در این بین، ممکن است در مقام نظری، دیدگاه‌هایی نسبت به اصالت تأثیرگذاری فرهنگ کار بر فرهنگ سیاسی و اقتصادی و یا بالعکس وجود داشته باشد، لکن رسیدن به یک اصل، مستلزم بررسی تمام جوانب سه پدیده فرهنگ کار، فرهنگ سیاسی و فرهنگ اقتصادی است که بایسته است پژوهش‌های ژرف و جامع و تبیین رابطه بین این سه حوزه صورت گیرد که در این مقال نمی‌گنجد؛ ازاین‌رو در این مجال، به اختصار، صرفاً به جنبه اثرگذاری فرهنگ کار بر فرهنگ سیاسی و اقتصادی اشاره‌ای می‌شود و بررسی تفصیلی تمام ابعاد مسئله به فرصتی دیگر و پژوهشی جامع، واگذار می‌شود.

بیان این نکته نیز به‌عنوان مقدمه لازم است که مهم‌ترین مؤلفه هر فرهنگ در جامعه، باورها، نگرش‌ها و رفتارهای آن جامعه است. ازاین‌رو فرهنگ کار، به مجموعه باورها، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری و نگرش‌های مشترک در یک جامعه اطلاق می‌شود. این مفهوم فراتر از انجام وظایف روزمره است و به روح حاکم بر کار مرتبط می‌شود. اگر کار به‌عنوان یک ارزش قوی در جامعه نهادینه شود، در فرهنگ سیاسی جامعه که مرتبط با حکومت و قدرت است، تأثیرگذار خواهد بود. همچنین این فرهنگ بر فرهنگ اقتصادی که مربوط به رفتارها و باورهای اقتصادی است، اثر مستقیم خواهد گذاشت و بهره‌وری و تولید را در جامعه بهبود بخشیده و اقتصاد ملی را تقویت خواهد کرد.

با این مقدمه و در راستای تبیین رابطه فرهنگ کار با فرهنگ سیاسی و اقتصادی در جمهوری اسلامی، چند محور را به‌شرح ذیل می‌توان بیان کرد:

### ۱ هویت‌سازی در فرهنگ سیاسی درگروی فرهنگ کار

فرهنگ سیاسی که به‌نوعی چهارچوب رابطه حاکمیت و مردم را مشخص می‌کند، با فرهنگ کار، هویت پیدا می‌کند. ترویج فرهنگ کار، باعث رشد و تعالی جامعه در ابعاد مختلف از جمله فرهنگ سیاسی می‌شود، به‌فرمایش مقام معظم رهبری «یک کشور اگر بخواهد عزت خود را، هویت خود را، منافع خود را، امنیت خود را به دست بیاورد، احتیاج دارد به ابتکار، به کار. با نشستن، با خوابیدن، با غفلت از اطراف، نمی‌شود به اهداف عالی دست پیدا کرد.» در همین راستا اگر به فرموده رهبری کار به‌عنوان یک فریضه و عبادت تلقی شود، مشارکت در ساختارهای سیاسی با انگیزه خدمت به جامعه نیز تقویت می‌شود.

یکی دیگر از جنبه‌های تأثیرگذاری فرهنگ کار بر فرهنگ سیاسی این است که مشارکت حاکمیت و مردم افزایش می‌یابد؛ در فرهنگی که کارِ مولد ارزشمند شمرده شود، اعتماد به برنامه‌های اقتصادی دولت افزایش می‌یابد. اگر نیروی انسانی نقش خود را در حاکمیت مفید و ارزشمند بداند، با تعهد و صرف انرژی فکری و یدی بیشتری به کار خواهد پرداخت که نتیجه‌ای غیر از تعامل مثبتِ حاکمیت و مردم نخواهد داشت. از همین باب است که مقام معظم رهبری در فرمایشاتی دوسویه، خطاب به مسئولان دولتی و قشر کارگری توصیه‌هایی می‌فرمایند.

### ۲ تحول در فرهنگ اقتصادی در پرتو فرهنگ مطلوب کار

تحول در فرهنگ اقتصادی، مستلزم فرهنگی مطلوب برای کار و تغییر الگوی مصرف و سرمایه‌گذاری است. برای نمونه، توصیه‌های رهبر معزز انقلاب اسلامی در خصوص صنایع دانش‌بنیان که نمونه فرهنگ مطلوب کار است، سبب شده است رشد ۲۰ درصدی صنایع دانش‌بنیان در سال ۱۴۰۳ (بر اساس گزارش مرکز آمار ایران) اتفاق بیفتد که این رشد نشان‌دهنده تأثیر فرهنگ کارِ نوآورانه در کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی است.

### ۳ گفتمان کارمحور، هموارکننده تعامل سیاست و اقتصاد

در جوامعی که فرهنگ صحیح کار حاکم باشد و کارِ تولیدی محور باشد، نهادهای صنفی و اتحادیه‌های کارگری (مانند خانه کارگر) نقش واسطه‌ای مؤثر بین دولت و مردم پیدا می‌کنند. در کشور عزیز ما نیز اگر فرهنگ کار تولیدی رونق بگیرد و مردم‌سالارانه شود فرایندهای تصمیم‌گیری اقتصادی اتفاق خواهد افتاد و شعار سالی که رهبری فرزانه برای امسال تعیین کردند به منصه ظهور می‌رسد.

همچنین فرهنگ مطلوب کار، با تعریف مناسبی برای امنیت ملی ایجاد می‌کند. برای نمونه طبق بیانات رهبری در نوروز ۱۴۰۴، «امنیت غذایی و دارویی تنها با کار جهادی در حوزه کشاورزی و پزشکی محقق می‌شود». این نگاه بیانگر این است که چگونه کارِ استراتژیک، هم‌زمان، هم نیازهای اقتصادی (تولید) و هم الزامات سیاسی (امنیت) را پاسخ می‌دهد.

# واکاوی آسیب‌های اجتماعی مانند ولنگاری، تنبلی و مرخصی‌زدگی

مریم جهانگیر
خبرنگار

**تصور یک جامعه پیشرفته بدون فرهنگ کارِ نیرومند، چیزی شبیه به رؤیای پرواز بدون بال است. در ایران امروز، بحث درباره رفاه اجتماعی، پیشرفت اقتصادی و توسعه پایدار بیش از هر زمان دیگری مطرح می‌شود، اما وقتی پای عمل به میان می‌آید، گویی نوعی گسست فرهنگی در برخورد با کار و مسئولیت‌پذیری دیده می‌شود. در حالی که کار باید به‌مثابه یک ارزش اجتماعی و ابزاری برای تحقق رؤیای رفاه تلقی شود، در بسیاری از موارد به امری ثانوی و حتی مزاحم برای آسایش فردی تقلیل یافته است. این یادداشت تلاش دارد تا با نگاهی تحلیلی به فرهنگ کار در ایران امروز، تضاد میان خواست عمومی برای رفاه و واقعیت‌های مربوط به راحت‌طلبی، تنبلی و ولنگاری فرهنگی را مورد واکاوی قرار دهد.**

## واگرایی میان رفاه‌طلبی و راحت‌طلبی

رفاه مفهومی ساخت‌یافته است که بر پایه کار مداوم، نظم اجتماعی و مشارکت مؤثر در فرایندهای تولیدی و خدماتی شکل می‌گیرد. اما در جامعه امروز ایران، نوعی سردرگمی مفهومی میان رفاه‌طلبی و راحت‌طلبی به چشم می‌خورد. بسیاری از افراد تمایل دارند از مزایای یک جامعه مرفه برخوردار شوند – درآمد بالا، ساعات کاری کمتر و امکانات رفاهی مطلوب – اما بدون پذیرش مسئولیت‌هایی که لازمه تحقق این شرایط است. این شکاف فرهنگی موجب بروز نوعی «فرهنگ مصرف بدون تولید» شده که هم در سطح خانوار و هم در سطح ملی قابل مشاهده است.

یکی از مظاهر این فرهنگ راحت‌طلبی، شیوع پدیده‌هایی مانند مرخصی‌زدگی و کاهش انگیزه برای حضور فعال در محیط کار است. در بخش دولتی، کارمندان گاه بیش از آنکه به افزایش بهره‌وری یا ارتقای کیفیت خدمات فکر کنند، به دنبال راه‌هایی برای کاهش ساعات کاری یا بهره‌مندی از تسهیلات غیرکاری هستند. این وضعیت نه‌تنها راندمان اقتصادی را کاهش می‌دهد، بلکه تأثیرات منفی روانی نیز به دنبال دارد؛ چراکه احساس بی‌معنایی و نارضایتی شغلی به‌مرور افزایش می‌یابد. تنبلی در اینجا صرفاً یک ویژگی فردی نیست، بلکه نشانه‌ای از یک بحران فرهنگی در ارزش‌گذاری به کار محسوب می‌شود.

مهم اینکه سبک زندگی نقش بنیادینی در جهت‌گیری‌های فردی و جمعی دارد. در ایران امروز، الگویی از سبک زندگی در حال گسترش است که در آن موفقیت بدون تلاش، شهرت بدون مهارت و درآمد بدون زحمت به‌عنوان معیارهای مطلوب معرفی می‌شوند. شبکه‌های اجتماعی نیز در بازتولید این الگوها نقش پررنگی دارند. در چنین فضایی، کار دیگر نه یک فضیلت، بلکه مانعی برای «زندگی بهتر» تلقی می‌شود. این نگرش، اثر مستقیم بر شاخص‌های کلان اقتصادی از جمله نرخ بهره‌وری، نوآوری و سرمایه اجتماعی دارد. اگر جامعه‌ای کار را صرفاً وسیله‌ای برای گذران زندگی بداند و نه عنصری برای رشد و معنا، به مرور سرمایه انسانی خود را از دست خواهد داد.

یکی از واژگان دقیق در تحلیل این وضعیت، «ولنگاری» است؛ حالتی از بی‌قاعدگی، بی‌تفاوتی و گریز از نظم. این مفهوم فقط به بعد رفتاری محدود نمی‌شود بلکه در لایه‌های فرهنگی و نهادی نیز قابل ردیابی است. هنگامی که نظام آموزشی ما ارزش کار و پشتکار را به‌صورت سیستماتیک آموزش نمی‌دهد، یا رسانه‌ها بیشتر به نمایش الگوهای زندگی بی‌زحمت می‌پردازند، ولنگاری به یک رویه عادی تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی، حتی اصلاحات ساختاری نیز نمی‌توانند اثربخشی مطلوبی داشته باشند، مگر آنکه زیرساخت فرهنگی آن نیز اصلاح شود.

برای عبور از این وضعیت، ابتدا باید به اصلاح نگاه فرهنگی نسبت به کار پرداخت. نهادهای آموزشی، رسانه‌ها و سیاست‌گذاران فرهنگی نقش محوری در این مسیر دارند. آموزش کار از سنین پایین، ایجاد الگوهای مثبت در رسانه‌ها، و سیاست‌گذاری‌هایی که کارایی را پاداش دهد و ناکارآمدی را هزینه‌بر سازد، می‌تواند به تدریج این نگرش را اصلاح کند. همچنین بهره‌گیری از تجربیات موفق کشورهای دیگر در تغییر الگوهای رفتاری و سازمانی می‌تواند راه‌گشا باشد.

فرهنگ کار در ایران امروز با چالشی بنیادین روبه‌روست؛ شکاف میان رؤیای رفاه و واقعیت راحت‌طلبی. این چالش نه‌تنها در سطح فردی، بلکه در سطوح کلان اقتصادی و اجتماعی نیز بازتاب دارد. برای عبور از این وضعیت، تنها کافی نیست که سیاست‌ها اصلاح شوند، بلکه نگرش‌ها، باورها و ارزش‌های فرهنگی نیز باید به‌گونه‌ای بازتعریف شوند که کار نه‌تنها ابزار معاش، بلکه عنصری از هویت و معنا تلقی شود. آنچه امروز باید مورد توجه قرار گیرد، نه صرفاً تغییر در قوانین یا رویه‌ها، بلکه بازسازی فرهنگی در زمینه کار، تلاش و مسئولیت‌پذیری است. فقط با این تغییر بنیادین است که می‌توان از رؤیای رفاه عبور کرد و به واقعیت توسعه رسید.

# زهد، قناعت یا انزوا؟

مهدی ارمغانی
خبرنگار

آیا دین مانعی بر سر راه پیشرفت و تلاش اقتصادی است؟ این پرسشی است که گاه در پس ذهن جامعه‌ای خسته از رکود و بی‌انگیزگی زمزمه می‌شود. در حالی که بسیاری از متون دینی به کار، تولید و مسئولیت‌پذیری تأکید دارند، گاه برداشت‌هایی نادرست از مفاهیمی چون «زهد» و «قناعت» به گونه‌ای رواج یافته‌اند که نوعی انفعال و دوری‌گزینی از تلاش را توجیه‌پذیر جلوه داده‌اند. این یادداشت به بررسی این تناقض می‌پردازد. چرا برخی آموزه‌های متعالی دینی به شکلی واژگونه تعبیر شده‌اند که فرهنگ کار را تضعیف می‌کنند و چگونه می‌توان این خطای ذهنی را تصحیح کرد؟

قناعت در متون دینی به‌معنای «رضایت درونی از داشته‌ها» تعریف شده، نه به‌منزله ترک کار و چشم‌پوشی از پیشرفت. در قرآن و روایات اسلامی، قناعت به عنوان نوعی سلامت در مصرف و جلوگیری از طمع تعریف شده است. متأسفانه در برخی فرهنگ‌های عامیانه، این مفهوم با نوعی ایستایی و تسلیم به وضع موجود گره خورده است؛ گویی کار بیشتر یا پیشرفت‌طلبی، نشانه دنیاگرایی است. این سوءبرداشت، نه‌تنها انگیزه تلاش فردی را کاهش می‌دهد، بلکه در سطح کلان، مانع توسعه پایدار اجتماعی و اقتصادی می‌شود. زهد نیز در معنای اصیل خود، نوعی انتخاب آگاهانه برای دل نبستن به مادیات است، نه کنار گذاشتن فعالیت اقتصادی یا زندگی دنیوی. زاهد می‌تواند تاجری موفق یا کارآفرینی پرتلاش باشد که ثروت را ابزار خدمت به دیگران می‌داند، نه هدف نهایی زندگی. در مقابل برداشت نادرستی که زهد را با فقر و بی‌عملی یکسان می‌انگارد، موجب ترویج نوعی انزوا طلبی دینی شده که با آموزه‌های اسلامی در تعارض است. نمونه بارز آن را می‌توان در نگاه‌هایی یافت که هرگونه تلاش اقتصادی را نشانه دلبستگی به دنیا تلقی کرده و آن را تقبیح می‌کنند.

یکی از خطرناک‌ترین انحرافات در فهم دینی، جایگزینی انزوا با مسئولیت‌پذیری اجتماعی است. آموزه‌های اسلام بر مشارکت فعال در اجتماع، عدالت‌ورزی و کمک به رشد جامعه تأکید دارند. انزوا و ترک دنیا به بهانه پرهیز از گناه، نه‌تنها خلاف سنت پیامبر و اهل بیت (ع) است، بلکه نوعی گریز از مسئولیت اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌آید. در جامعه‌ای که کار کردن، تولید و پیشرفت با برچسب «دنیاطلبی» تحقیر می‌شود، انگیزه‌های سازنده به حاشیه رانده شده و میدان برای تن‌آسایی و توجیه فقر باز می‌شود.

بررسی سیره پیامبر اسلام و امامان شیعه نشان می‌دهد آنان نه‌تنها خود اهل کار و تلاش بودند، بلکه پیروان خود را به فعالیت اقتصادی توصیه می‌کردند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمود: «عبادت ۱۰ جزء است که ۹ جزء آن در کسب حلال است.» این روایت روشن می‌سازد دینداری با تلاش برای معیشت نه‌تنها تعارض ندارد، بلکه بخش عمده‌ای از معنویت در همین مسیر شکل می‌گیرد. در این چهارچوب، کار و تولید نه تهدیدی برای دینداری، بلکه تجلی‌ای از تعهد دینی و اجتماعی است.

برداشت‌های نادرست از مفاهیمی چون زهد و قناعت، تنها مسئله‌ای معرفتی نیستند، بلکه آثار واقعی بر جامعه دارند؛ جامعه‌ای که تولید را با حرص اشتباه می‌گیرد، درنهایت به رکود اقتصادی و وابستگی دچار خواهد شد. فرهنگی که قناعت را بهانه‌ای برای سکون و بی‌برنامگی می‌سازد، از مسیر توسعه خارج می‌شود. از سوی دیگر گروه‌هایی نیز ممکن است با توجیهات دینی، فقر ساختاری را توجیه کنند، بی‌آنکه به الزامات عدالت اقتصادی و تلاش برای اصلاح ساختارها بپردازند. اینجاست که باید میان «رضایت درونی» و «قبول شرایط ناعادلانه» مرزبندی دقیقی داشت.

به صورت خلاصه مفاهیمی چون زهد و قناعت، سرمایه‌های معنوی ارزشمندی‌اند که در صورت درک صحیح می‌توانند زندگی فردی و اجتماعی را از افراط و تفریط نجات دهند اما هنگامی که این مفاهیم از بستر اصلی خود جدا و به ابزاری برای توجیه فقر، انزوا یا بی‌تفاوتی اجتماعی بدل شوند، نه‌تنها از کارکرد دینی خود دور می‌شوند، بلکه به ضدفرهنگ‌های اقتصادی تبدیل خواهند شد. اکنون زمان آن فرارسیده با بازخوانی متون دینی و تأکید بر مسئولیت‌پذیری و تلاش، معنای اصیل این مفاهیم را بازیابیم. جامعه‌ای دیندار و پویا، همان جامعه‌ای است که در آن قناعت، مانع تلاش نیست؛ زهد، از اقتصاد جدا نیست؛ و دین، به‌جای انزوا، مردم را به کنشگری دعوت می‌کند.

# روان‌شناسی تربیتی کار و خانواده

سیدیاسر حکیمی
دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، کارشناسی ارشد اقتصاد

کار یک سبک زندگی و یک زیست اقتصادی و اجتماعی است که نیازمند شناخت بیشتر است. اگر این شناخت درباره کار دانسته نشود، انسان را به موفقیت نخواهد رساند. مثل کسی است که راه می‌رود و غذا می‌خورد، با خودش می‌گوید غذا برای سیرشدن است من هم هر طور غذا بخورم سیر می‌شوم. اما اشتباه این فرد اینجا است که متوجه نیست غذاخوردن خودش موضوعیت دارد. سفره موضوعیت دارد. کنار دوستان نشستن موقع غذا موضوعیت دارد. آرامش هنگام دریافت غذا موضوعیت دارد. دستگاه گوارش ما به‌صورت هوشمند نسبت به نوع غذاخوردن ما واکنش دارد؛ بنابراین کار هم فقط برای پول درآوردن نیست، همان‌طور که غذا فقط برای سیرشدن نیست. خانواده، کار، غذا و همه این‌ها جزئی از زندگی است و فقط ابزار رسیدن به اهداف هم‌سطح خودش نیست، بلکه برای رشد شخصیت و تشکیل هویت انسان موضوعیت دارد. شخصیت به مواردی مربوط می‌شود که به اخلاق فردی مربوط هستند و تأثیر اجتماعی دارند مثل حوصله، مهربانی و نیت‌های خیر. هویت به مواردی مربوط می‌شود که وابستگی او را به جامعه تعریف می‌کنند مثل ایرانی بودن و وارث یک تمدن کهن بودن که باید آن را به نسل‌های بعد منتقل کرد، مثل مسلمان بودن و اینکه فرد باید در رفتار و سکناتش رنگ و بوی قرآن و امام حسینی داشته باشد. شخصیت و هویت اگر کنار هم قرار گرفتند یک انسان عزیز می‌سازند و رزق‌وروزی دنیا و آخرت او را تضمین می‌کنند.

گاهی مشاهده می‌شود مردان زحمتکش نان‌آور خانه، در خانه می‌مانند و از مشاغل مجازی استفاده می‌کنند مثل خرید و فروش‌های تلفنی و مشاغل اینترنتی. البته این مشاغل هم می‌توانند مفید باشند؛ اما پیشنهاد می‌شود مکان سالمی را برای کار در بیرون از منزل هم داشته باشند؛ چراکه فرهنگ صبح زود بیرون‌زدن از خانه با بسم‌الله و خسته برگشتن به خانه و شکرگزاری بابت روزی، بیش از اینکه به درآمدزایی ارتباط داشته باشد به ساخته‌شدن یک شخصیت فردی و یک هویت اجتماعی کمک می‌کند. حتی برای مشاغل خانگی هم این توصیه وجود دارد که در صورت امکان و بعد از توسعه کسب‌وکار، از طریق شراکت و تعاون با سایر هم‌صنف‌ها و ایجاد فضایی غیر از خانه، محیط کاری مناسب فراهم کنند؛ چرا که حضور در جامعه انسان را می‌سازد، تجربیات دیگران را به انسان منتقل می‌کند، رمز موفقیت‌ها را به اشتراک می‌گذارد، هزینه‌های تولید و بازرگانی را کم می‌کند، اعتمادبه‌نفس و هم‌افزایی ایجاد می‌کند و بالاخره به معنای واقعی کارگر و کارمند باشخصیت و باهویت می‌سازد. حضور در یک محیط کار سالم، مثل خانواده دوم است که به انسان رشد و تعالی می‌بخشد. یک نکته جالب اینجا است که افراد دارای شخصیت و هویت مناسب معمولاً از رزق‌وروزی بیشتری هم برخوردار می‌شوند. کافی است از فردا با چشم بازتری به اطراف خود نگاه کنید. آیا کسی که حوصله و تحمل بیشتری دارد، مشتری بیشتری ندارد؟ آیا کسی که از اخلاق و آداب مسلمانی بیشتری برخوردار است و مردم می‌دانند اهل خیانت در امانت نیست، کارهای بیشتری به او سپرده نمی‌شود؟ حضور این دو مؤلفه در رزق‌وروزی غیرقابل انکار است. نه فقط برای مشاغل آزاد که برای کارمندان دولت هم کار بخشی از زندگی است که معمولاً به آن توجه نمی‌کنیم. تصور می‌کنیم اگر محیط کاری خود را نظافت نکنیم، دل‌های همکاران خود را به دست نیاوریم، تا حد ممکن به وظایف خود اکتفا کنیم، فقط به اندازه امکانات کار کنیم، دنبال نفع رساندن به دیگران نباشیم، به‌هر حال می‌گذرد و تمام می‌شود. این نگاه به‌غیراز اینکه به رشد کشور کمکی نمی‌کند، شخصیت و هویت کارمند را هم نابود می‌کند و او را در چشم خودش و در چشم جامعه عزیز نمی‌کند. نتیجه‌اش این است که شنبه‌ها بدترین روز هفته است، صبح‌ها بدترین ساعت روز است و ارباب‌رجوع منفورترین انسان روی زمین است. اما اگر کار در بافت طبیعی زندگی تعریف شده باشد و جزئی مهم از زندگی تلقی شود و خانواده دوم انسان محسوب شود، شنبه زیباترین روز هفته و صبح‌ها بهترین ساعت شبانه‌روز و ارباب‌رجوع‌ها عزیزترین انسان‌های روی زمین هستند؛ چون دعای خیر آن‌ها به ما نفع می‌رساند و رضایت آن‌ها به ما انرژی می‌دهد و احیاناً تندی و ناسپاسی آن‌ها ما را محکم و مقاوم می‌کند. درواقع کار هیچ دورریزی ندارد، همه لذت‌ها و رنج‌هایش شخصیت‌ساز و هویت‌ساز است و ما را از انسان‌های با چند جهان موازی به انسان‌هایی تبدیل می‌کند که واقعاً دارند زندگی می‌کنند.

شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴
شماره ۴۴۱۳
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE